سازمان مجاهدین خلق
(منافقین)
و جنگ ایران و عراق

نویسنده: حسین شاهد خطیبی

بسم الله الرحمن الرحیم

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و جنگ ایران و عراق

نویسنده:

حسین شاهد خطیبی

ناشر چاپی:

پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و جنگ ایران و عراق

مشخصات کتاب

نویسنده:حسین شاهد خطیبی

ناشر:پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

نوع مقاله:عمومی

موضوع:سازمان مجاهدین خلق(منافقین)

مقدمه

در جریـان منازعـات کم شـدت، همواره بین اختلافات داخلی و وقوع جنگ میان کشورها رابطه مسـتقیمی وجود دارد. تقریبا در هر دوره تـاریخی، وجود اوضاع ناآرام داخلی قـدرت‌های خارجی را برای مـداخله وسوسه کرده است. در جریان وقوع انقلاب در یک کشور، گروه‌های انقلابی ضـعیف یا گروه‌هایی که به ائتلاف با گروه انقلابی حاکم و سـهیم شدن در قدرت سیاسی موفق نشده‌اند، به موضـعگیری در برابر گروه حاکم می‌پردازند و در این راسـتا، برای تقویت شانس موفقیت خود در این مبارزه، می‌کوشند حمایت کشورهـای خـارجی را جلـب کننــد. از سـوی دیگر، وجـود اختلافـات داخلی و گروه‌هـای مخـالف بر انـداز در یـک کشـور، برای کشورهـای ثـالثی، که در برابر آن کشور نیات توسـعه طلبانه دارنـد، همواره به منزله محرکی برای آغاز جنگ به شـمار می‌آیـد. در منـازعه بین دو حکومت، گروه‌های مخالف در هر یک از دو کشور، وسـیله دستیابی اهـداف و استراتژی طرف مقابل قرار می‌گیرد، در چنین حالتی، گروه‌های مزبور سرنوشت خود را با استراتژی کشور مهاجم گره می‌زنند و تمام امکانات محلی و قدرت خود را در راستای تحقق هدف مشترک به کار می‌گیرند.

طی جنـگ ایران و عراق نیز، چنین فرآینـدی وجود داشت. رژیم عراق بـا حمـایت از گروه‌هـای مخالف نظام انقلابی ایران، همچون جبهه خلق عرب در اوایـل جنـگ و سازمـان مجاهـدین خلق ایران (منـافقین) و حزب دموکرات کردسـتان و حزب کوموله در صـدد بهره‌برداری از آنهـا علیه جمهوری اسـلامی برآمـد. در این میـان، به دلیـل آن که از میـان گروه‌های مزبور همکاری منافقین با رژیم عراق از برجستگی خاصی برخوردار است در زیر به بررسی آن می‌پردازیم.

پیش از پیروزی انقلاب اسـلامی سازمان مجاهدین خلق ایران که پس از انقلاب به سازمان منافقین شهرت یافت، یکی از کانون‌های مبارزه علیه رژیم پهلوی بود. این سازمان با ساختار تشکیلاتی منظم و نیز برخورداری از امکانات گسترده در راستای مبارزه مسلحانه و تظـاهر به گرایش‌هـای اسـلامی توانسـته بود، افراد زیادی را جـذب کنـد. پس از پیروزی انقلاب اسـلامی، قـدرت طلبی رهبران و گرایش‌هـای غیر دینی آنها آشـکارتر شـد. با جبهه‌گیری نیروهای انقلابی در برابر آن، این سازمان به تدریـج به مخالفی برانـداز در برابر نظام اسـلامی ایران تبـدیل شد و در آشـفتگی‌هایی که پس از انقلاب پدید آمد، نقش محوری را ایفا کرد. این سازمان با موج تروری که در اوایل انقلاب به راه انداخت، بسـیاری از افراد و شخصـیت‌های وفادار به امام (ره) و انقلاب را به شهادت رساند. بحث برانگیزترین اقـدام این سازمان، همکاری با رژیم عراق در تهاجم این کشور علیه ایران بود؛ خیانتی که به آسانی از حافظه ملت ایران محو نخواهد شد.

در این مقاله، سعی می‌شود فعالیت‌ها و اقدامات

[صفحه ۹۷]

سازمان منافقین، طی جنگ ایران و عراق بررسی و نقش این سازمان در رونـد تحولات جنگ ارزیابی شود. در این راسـتا، نخست، در مبحث جـداگانه‌ای فعالیت‌هـای این سازمان از زمان شـکل گیری تا آغاز جنگ تشـریح خواهـد شـد و در مباحث بعـد، مواضع و عملکرد آن از آغاز تا پایان جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مواضع و عملکرد سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) از آغاز شکل‌گیری تا آغاز جنگ تحمیلی

اشاره

در حـالی که کودتای ۲۸ مرداد، فضـای سـرد اختنـاق را بر کشور حـاکم کرده بود و هرگونه فعالیت مسالمت‌آمیز مخالفان سیاسـی رژیم با واکنش خشن رو به رو می‌شـد، سـرکوب قیام پانزده خرداد ۴۲ مهر پایـانی بر مبارزه علنی و مسالمت‌آمیز بود. در این زمان، مشـی مسلحانه در میـان گروه‌های مختلف سیاسـی با ایـدئولوژی‌های گوناگون اعم از ملی، مـذهبی و غیر مـذهبی جا افتاده بود، به طوری که هیئت‌های مؤتلفه و حزب ملل اسـلامی از میان نیروهای مـذهبی، چریک‌های فـدایی خلق، حزب توده و چنـد گروه دیگر چپ از میـان نیروهـای غیر مـذهبی به مشـی مسـلحانه روی آورده بودنـد. [۱] در شـهریور مـاه ۱۳۴۴، سازمـان مجاهـدین خلق ایران (منافقین) از سوی محمـد حنیف نژاد، سـعید محسن و علی اصـغر بدیع زادگان تأسـیس شد. [۲] این سه تن از اعضای سابق نهضـت آزادی ایران و از فارغ التحصـیلان دانشـگاه تهران بودند. آنها در دوره سربازی به مطالعه و بررسی درباره ایجاد یک سازمان مخفی برای عملیات مسلحانه پرداختند و پس از پایان این دوره، به برگزاری جلسات منظم برای بحث درباره استراتژی و برنامه‌های سازمان همت گماشتند. [۳] سازمان با توجه به پیروزی‌های انقلابیون مارکسـیست در چین و کوبا به مطالعه آثار رهبران انقلابی، مانند مائو، چه گوارا و رژیس دبری پرداخت. هر چنـد این سازمـان ایـدئولوژی اسـلام را به عنوان تئوری راهنمای عمل خود برگزیـده بود، اما مطالعه برخی از متون مارکسیستی برای استفاده از تجارب علمی و اجتماعی بر ایدئولوژی آن تأثیر گذاشت. حسین روحانی و تراب حق شـناس، دو تن از فعالان سازمان، درباره ایـدئولوژی آن می‌گوینـد: «منظور اصـلی ما ترکیب ارزش‌های والای مـذهب اسـلام با اندیشه علمی مارکسیسم است. ما معتقدیم که اسلام راستین با تئوری‌های تحول اجتماعی، جبر تاریخ و نبرد طبقاتی سازگاری دارد» [۴] در واقع، آنـان اسـلام را از دیـدگاه مارکسـیسم تجزیه و تحلیـل می‌کردنـد. بر همین اسـاس، امام خمینی (ره) در همان سال‌های مبارزه از تأیید سازمان خودداری کردند و به روایت حجت‌الاسـلام سـید محمود دعایی، امام پس از گفت و گو با حسـین روحانی، نماینـده سازمان و مطالعه کتاب راه انبیاء راه بشـر فرمودند: «اینها ضـمن این کتاب می‌خواهند بگویند که معادی وجود ندارد و معاد سیر تکـاملی همین جهـان است و این چیزی است خلاـف معتقـدات اصـولی اسـلام». [۵] بـا آغاز سال ۱۳۴۷، اعضـای سازمان برای تدارک عملیات مسـلحانه آماده شدند. آنها بدین نتیجه رسـیده بودند که نبرد مسلحانه در شهرها از روستاها مناسب‌تر است. اعضای گروه در خانه‌هـای تیمی زنـدگی می‌کردنـد و از طریق برخی از بازاریان تغـذیه مالی می‌شدنـد. [۶] هم چنین، عـده‌ای از آنها برای فراگیری فنون نظامی به کشورهای عربی رفتند و با

[صفحه ۹۸]

سازمان آزادی بخش فلسطین ارتباط برقرار کردند. [۷] در حالی که سازمان برای آغاز عملیات مسلحانه در انتظار بازگشت اکثریت نیروهـای اعزامی به پایگاه‌های فلسـطینیان بود، واقعه سـیاهکل در بهمن ماه سال ۱۳۴۹ از سوی چریک‌هـای فـدایی خلق رخ داد، از

همین رو، مجاهدین خلق (منافقین) در اجرای عملیات نظامی تعجیل کردند. به نظر می‌رسد سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک گروه نظامی که می کوشید اسلام را با نظرات مارکسیستی سازگار کند، از این که در عرصه عمل، از یک گروه نظامی مارکسیست عقب بماند، احساس حقارت می کرد. نخستین عملیات نظامی سازمان برای تابستان سال ۱۳۵۰ به هنگام مراسم سالگرد جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی پیش بینی شد. طبق برنامه، قرار بود با انفجار سیستم اصلی برق سراسری و قطع روشنایی، در کشور اختلال ایجاد شود. [۸] پیش از هرگونه اقدامی، ۳۵ نفر از رهبران و اعضای سازمان با خیانت شاه مراد دلفانی نفوذی ساواک، در شهریور ماه سال ۱۳۵۰ دستگیر و زندانی شدند. [۹] یازده تن از دستگیرشدگان از اعضای کادر مرکزی بودند. هر چند در این میان، برادران رضایی (احمد و رضا)، تراب حق‌شناس و حسین روحانی از خطر جستند، ولی در عملیات‌های بعدی رژیم، تعداد بیشتری از اعضا گرفتار شدند. دادگاه اعضای سازمان در شهریور ماه سال ۱۳۵۰ برگزار شد و احکام صادره نشان دهنده برخورد قاطع رژیم با این حرکت بود، به طوری که دوازده تن به اعدام، شانزده تن به زندان ابد، یازده تن به زندان‌های ده تا پانزده سال و ۲۵ تن به زندان‌های یک تا ده ساله محکوم شدند. [۱۰] از میان محکومان به اعدام، دو تن به نام‌های بهمن بازرگانی و مسعود رجوی از مرگ رهایی یافتند. هر چند درباره نجات رجوی گفته شد که بر اثر مساعی برادرش کاظم رجوی، عده‌ای از حقوقدانان و استادان دانشگاه ژنو در نامه‌ای به شاه خواستار عفو وی شدند، اما حقیقت ماجرا از این قرار بود که ارتشبد نعمت‌الله نصیری، ریاست ساواک، در نامه‌ای به ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح، رجوی را از عوامل سازمان متبوع خود معرفی کرد و خواستار تجدید نظر در حکم صادره برای وی شد. [۱۱] بدین ترتیب، مسعود رجوی عامل ساواک در زندان رژیم به عنوان یک مبارز باقی ماند تا سال‌ها بعد در مقابل انقلاب اسلامی مردم ایران به ایفای نقش بپردازد.

سازمان در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ به عملیات‌های مختلفی دست زد که نبرد خیابانی، بمب گذاری در اماکن مهم دولتی، ترور شخصیت‌های نظامی و... را شامل می‌شد. در حالی که سازمان علی رغم ضربات پی در پی رژیم در مقابل حمایت گروه‌های گوناگون اجتماعی به حیات خود ادامه می‌داد، از درون خود آن، ضربه مرگ‌آوری بر پیکره‌اش وارد آمد. در مهر ماه سال ۱۳۵۴ گروهی از مجاهدین در بیانیه‌ای، مارکسیسم را تنها فلسفه واقعی انقلابی دانستند. آنان در این بیانیه از ناامیدی خود در

[صفحه ۹۹]

ترکیب مارکسیسم و اسلام سخن گفتند و اعلام کردند که: «اینک، دریافتیم که چنین پنداری ناممکن است». بدین ترتیب، مارکسیسم را انتخاب که به اعتقاد آنها، «راه درست و واقعی برای رها ساختن طبقه کارگر زیر سلطه است». [۱۲] این تغییر مواضع، شکاف عمیقی را میان نیروهای سازمان ایجاد کرد. در حالی که مجاهدین وفادار به ایدئولوژی اسلامی، مجاهدین وفادار به مارکسیسم را فرصت طلب و اپورتونیست می‌دانستند، مسعود رجوی فرصت طلبانه خود را از این درگیری‌ها دور نگه داشت و برای حفظ خود کوشید. وی و طرفدارانش در ضدیت با گروه‌های مذهبی و نزدیکی با ایدئولوژی مارکسیسم چیزی از انشعابیون مارکسیست کم نداشتند و برخوردهای درون زندان با نیروهای مذهبی بیشتر از طرف آنها صورت می گرفت. [۱۳] بدین ترتیب، سازمانی که برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی تأسیس شده بود، در گرداب انحراف افتاد و بجز چند عملیات مسلحانه، نتوانست اقدام مهمی دیگری را انجام دهد، به طوری که حتی از حرکت‌های توده‌ای سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ نیز عقب ماند و تنها در روزهای پایانی رژیم با حمله به اسلحه خانه‌ها و پادگان‌ها توانست مقدار درخور توجهی سلاح را برای رویارویی با انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن به دست آورد.

مواضع و عملکرد سازمان منافقین پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسعود رجوی که به همراه دیگر اعضای سازمان از زندان آزاد شده بود، به سازماندهی سازمان مجاهدین خلق پرداخت. افرادی که مجددا به بازسازی سازمان پرداختند، بدون اطلاع از گذشته رجوی وی را به عنوان نخستین عضو کادر مرکزی سازمان، مناسب‌ترین فرد برای رهبری تشخیص دادند. [۱۴] نخستین مخالفت جدی سازمان با نظام جمهوری اسلامی عدم شرکت در انتخابات خبرگان قانون اساسی بود. آنان در حالی که با تحریک انتخابات، خود را از یک مبارزه دموکراتیک کنار کشیده بودند، با اعلام کاندیداتوری ریاست جمهوری رجوی با نیروهای مخالف جمهوری اسلامی وارد عرصه شدند. با چنین سابقه‌ای، این نیروها با کاندیداتوری مسعود رجوی کوشیدند تا در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند، در حالی که قانون اساسی نظام را قبول نداشتند. از همین رو، امام خمینی (ره) اعلام کرد کسانی که در انتخابات خبرگان قانون اساسی شرکت نکرده‌اند، حق شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را ندارند. [۱۵] ایشان با این اعلام منطقی، در واقع، به نیروهای معاند هشدار داد که سعی نکنند شیوه بازی دموکراتیک را نادیده بگیرند، اما علی رغم ادامه کارشکنی‌های مجاهدین در مقابل نظام نوپا به آنان اجازه حضور در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای سلامی داده شد. در این میان، سازمان وزنه واقعی خود را در جامعه دریافت، چرا که هیچ یک از ۲۵ کاندیدای نمایندگی آنها به مجلس راه نیافتند. [۱۶] .

عملکرد سازمان در طول جنگ تحمیلی

اشاره

عملکرد سازمان به منزله یک نیروی مخالف در حد و اندازه‌ای بود که پیش از آغاز جنگ تحمیلی، رژیم بعثی عراق از تحلیل‌ها، مواضع و نشریات سازمان بهره‌برداری می‌کرد؛ اقدامی که موجب شد تا منافقین براساس تاکتیکشان در دوره مزبور، در مقابل آن واکنش نشان دهند و سخنگوی آنان به عراق هشدار دهد که «مجاهدین را سبب ترفندها و معامله‌گری‌های سیاسی خود قرار ندهد»، چرا که به قول سازمان، آنان قبلا رژیم عراق را آزموده بودند و «وقتی با شاه... به توافق رسیدند، انقلابیون و ترقی‌خواهان ایرانی را از عراق اخراج کردند و رادیویشان نیز یکباره چنان موضعی را اتخاذ کرد که گویی در ایران هیچ خبری نیست». [۱۷] .
سازمان با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران موضع فریبکارانه‌ای را اتخاذ کرد، بدین ترتیب که در اعلامیه‌های آغازین خود، ضمن محکوم کردن تجاوز عراق، حضور نیروهای خود را در جبهه‌ها به تجویز مقامات کشور منوط دانست. [۱۸] با این همه، هفت روز پس از این، در اطلاعیه دیگری، از حضور نیروهای خود در جبهه‌های جنگ خبر داد. [۱۹] کم‌تر از یک ماه از آغاز جنگ نگذشته بود که دادستان انقلاب اسلامی آبادان ۴۱ نفر از اعضای مجاهدین را به اتهام جاسوسی بازداشت کرد. سازمان در اطلاعیه خود در تاریخ ۲۷ آبان ماه سال ۱۳۵۹ این اقدام را ادامه فشارهای وارده بر

[صفحه ۱۰۰]

این تشکیلات دانست و اعلام کرد: «دادستانی انقلاب آبادان حکمی در مورد خروج گروه‌های سیاسی از جمله مجاهدین خلق از این شهر را صادر کرده و برای این کار ۲۴ ساعت مهلت داده است تا آن جا که به مجاهدین خلق مربوط است، در واقع این حکم آخرین حلقه از سلسله فشارهای مستمری است که از اولین روزهای آغاز نبرد مقاومت در مقابل عراق بر نیروهای ما که در سنگرهای مقدم نبرد در کنار مردم بوده‌اند، وارد می‌شود». [۲۰] آنان در حالی مدعی حضور در جبهه‌ها بودند که اساسا در تحلیل‌هایشان این جنگ را جنگ ارتجاعی و ناعادلانه‌ای می‌دانستند. از نظر آنها، انگیزه ایران از این جنگ، صدور انقلاب [و]

انگیزه عراق قطب شدن در منطقه و ادعاهای مرزی است به اعتقاد رهبران مجاهدین، «چون مسائل داخلی ایران بیشتر است، اگر جنگ دراز مدت شود، باعث سقوط رژیم ایران خواهد شد ولی عراق علی رغم داشتن یکسری مسائل داخلی، چون قدرت سازماندهی دارد قادر است که مسائلش را حل نماید». [۲۱] آنان پس از شکست در انتخابات مجلس شورای اسلامی، به بنی‌صدر که طرفدارانش سرنوشتی همچون مجاهدین یافته بودند، نزدیک شدند و با فریبکاری خود را آماده حضور در جبهه‌ها معرفی کردند و اجازه حضور یا عدم حضور را در صلاحیت بنی‌صدر (فرمانده کل قوا) دانستند، نه دادستانی انقلاب آبادان. [۲۲] سلسله حوادث داخلی که به غائله ۱۴ اسفند ماه سال ۱۳۵۹ منجر شد، چهره واقعی مجاهدین را آشکار کرد. در این روز، طی سخنرانی بنی‌صدر به مناسبت گرامی داشت درگذشت دکتر محمد مصدق در دانشگاه تهران، مجاهدین به همراه دیگر طرفداران رئیس جمهور، هواداران حزب جمهوری اسلامی حاضر در مراسم را مورد ضرب و شتم قرار دادند. پس از این واقعه، مجاهدین که آن را اجرای قانون عدالت از سوی مردم ستمدیده می‌دانستند، جمهوری اسلامی را به خشونت‌های تروریستی و تحمیل جنگ فراگیر داخلی تهدید کردند. [۲۳] دوازده روز بعد از واقعه ۱۴ اسفند، مسعود رجوی در پیام زود هنگام نوروزی خود، رهبر انقلاب را به آغاز جنگ تحمیلی متهم کرد: «در سالی که گذشت، ندانم کاری‌های مفرط سیاسی، بی کفایتی در برخورد با مسائل بین‌المللی، دخالت در امور دیگران به بهانه صدور مکانیکی انقلاب (که گویی انقلاب هم یک کالا است) مضافا بر همه، شقه سازی‌های نفاق افکنانه در صفوف خلق، کار را به آنجا رساند تا حکام مستبد عراق به فکر ارضای هوس‌های جاه‌طلبانه خود در خاک میهن ما بیفتد». [۲۴] در این پیام، رهبر سازمان ادعاهای دروغین سازمان متبوع خود را مبنی بر شرکت در جنگ برملا کرد؛ زیرا، به اعتقاد آنان، ایران جنگ را آغاز کرده بود. بدین ترتیب، موضعگیری‌های بعدی مجاهدین عمق رویارویی آنان با جمهوری اسلامی و حتی مقدسات و چارچوب‌های ملی را نشان داد.

پس از جریان ۱۴ اسفند، امام خمینی (ره) در تاریخ ۲۶ اسفند هیئتی را مأمور رسیدگی به اختلافات رئیس جمهور و دولت و مجلس کرد، اما بنی‌صدر و مؤتلفینش از جمله مجاهدین در صدد بودند تا همچون ۱۴ اسفند غائله دیگری را بیافرینند. از همین رو، تصویب قانون قصاص بهانه‌ای شد تا جبهه ملی، هواداران خود را برای راهپیمایی اعتراض‌آمیز فراخواند و گروه‌های مخالف دیگر از جمله مجاهدین آن را فرصت مهمی بدانند. در مقابل این فراخوانی، رهبر کبیر انقلاب طی پیامی در تاریخ ۲۵ خرداد ماه سال ۱۳۶۰ اعلام کردند: «واجب است مردم به بیرون بیایند و نگذارند که ضد اسلام راهپیمایی نمایند». بدین ترتیب، روز ۲۵ خرداد به رفراندومی مردمی تبدیل شد که مجاهدین همواره خواهان آن بودند، اما نتیجه آن مورد رضایت آنان نبود؛ زیرا، این رفراندوم در ادامه رفراندوم جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن بود. [۲۵] از همین رو، سازمان از ۳۰ خرداد ماه سال ۱۳۶۰ وارد فاز عملیات مسلحانه علیه جمهوری اسلامی شد.

[صفحه ۱۰۱]

به اعتقاد نظریه پردازان سازمان، پایان این فاز به پیروزی آنان خواهد انجامید: «ما مجاهدین خلق با درک واقع بینانه از رژیم و آشتی ناپذیری و متعارض شدن تضاد با رژیم ضد خلق، پس از ۳۰ خرداد ماه، قاطعانه استراتژی مبارزه مسلحانه و در مرحله اول این استراتژی، ضربه یا ضربات تعیین کننده و فاز یک تهاجمی (تهاجم به هر قسمت) و تشکیل آلترناتیو را در دستور کار خود قرار دادیم». [۲۶] سازمان در حالی به این فاز روی آورد که رؤسای آن می‌دانستند در این مرحله، تنها می‌توانند به انجام ترورهای کور دست بزنند و هیچ گاه به موفقیت خود بدون پشتوانه خارجی اطمینان نداشتند. بنی‌صدر پیش از فرار به خیال آنکه مجاهدین نیروی در خور توجهی را در اختیار دارند، از آنان خواست تا «همه را بسیج کرده و با آزاد کردن منطقه‌ای از تهران و مستقر شدن در آن با

رادیوی موج اف. ام پیام‌های خود را به مردم برسانند». پاسخ رجوی مبنی بر این بود که نیروی ده هزار نفری در کار نیست، [۲۷] در واقع، حکایت از آگاهی مجاهدین از عمق نفوذشان در جامعه داشت. بدین ترتیب، بنی‌صدر مجبور شد راه باطلی که با مجاهدین آغاز کرده بود، با اقامت در خاک بیگانه ادامه دهد.

از تشکیل شورای ملی مقاومت تا مزدوری عراق

بنی‌صدر و رجوی پس از فرار از ایران در پاریس به همراه حزب دموکرات کردستان، جبهه دموکراتیک ملی ایران، شورای متحد چپ، سازمان استادان متعهد دانشگاه‌های ایران، کانون توحیدی اصناف، سازمان اتحاد برای آزادی کار و سازمان اقامه، شورای ملی مقاومت را بنیاد نهادند. بعدها، حزب کار ایران، جنبش زحمتکشان گیلان و مازندران، اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران) و سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز به آنها پیوستند. [۲۸].

بسیاری از این سازمان‌ها، تعداد اعضایشان از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد و پس از سازمان مجاهدین، حزب دموکرات کردستان از همه شاخص‌تر بود. از همین رو، مجاهدین نقش پدر خوانده را برای شورا داشتند. سازمان به جای اصلاح اشکالات و رفع کمبودهای خود که مورد انتقاد سایر اعضای شورا بود، به ایجاد سازمان‌ها و گروه‌های تابع خود در شورا اقدام کرد، با این خیال که در عرصه افکار بین‌المللی، ترکیب گسترده‌ای از نمایندگی تمام اقشار و طبقات جامعه را که در شورا عضو هستند، به نمایش بگذارد. [۲۹] طبق میثاقی که اعضای شورا امضا کردند، بنی‌صدر به عنوان رئیس جمهور نظام جمهوری دموکراتیک اسلامی و رجوی به عنوان نخست وزیر انتخاب شدند. نکته جالب این که آنان در حالی لفظ اسلامی را برای حکومت آینده خود برگزیده بودند که بیشتر گروه‌های عضو شورا، غیر مذهبی و لائیک بودند و حتی هنگامی که این امر موجب اعتراض اعضای شورا قرار گرفت، مجاهدین اعتراف کردند که با کنار گذاشتن لفظ اسلامی در مقابل نیروهای اسلامی کشور خلع سلاح می‌شوند. [۳۰] آنان در مقابل اعتراضات مؤتلفینشان وعده سرنگونی سریع جمهوری اسلامی را طی دو سه ماه می‌دادند و از متحدان خود می‌خواستند که اعتراضاتشان را برای مجلس مؤسسان قانون اساسی بگذارند. [۳۱] گذشت زمان باور متحدان رجوی را نسبت به سخنانش سست‌تر کرد تا آن جا که به گفته مهدی خانبابا تهرانی، رجوی در سال دوم عمر شورا در مقابل تعیین دوره سرنگونی جمهوری اسلامی پاسخ داد: «تا پایان سال آینده، نمی‌توانم به این سؤال جواب بدهم؛ چون، مشغول ارزیابی نیروهای خود هستیم و در میان نیروهایمان حلقه مفقوده‌ای داریم که مشغول یافتن و وصل آن به سازمان هستیم». [۳۲] به مرور، برای همگان ثابت شد که این حلقه مفقوده در کجا پنهان است. آن حلقه مفقوده نه در میان نیروهای سازمان و نه در میان نیروهای متحد آن، که در رژیم بعثی عراق بود و رجوی قصد داشت سازمان خود را با آن پیوند دهد. رهبر سازمان از همان نخستین سال سکونت در فرانسه کوشید تا از طریق پیام‌ها و مصاحبه‌هایش به دولتمردان عراق بفهماند که او به عنوان یک نیروی اپوزیسیون می‌تواند با زیاده‌خواهی‌های عراق همراهی کند، به طوری که وی در مصاحبه خود در آذرماه سال ۱۳۶۰ با مجله الوطن العربی می‌گوید: «مشکل شط العرب ظاهر قضیه است. مشکل اصلی، تهدیدهای [امام] خمینی برای صدور انقلاب به خارج است که باعث بروز جنگ شده است. به نظر ما، شط العرب متعلق به عراق است». [۳۳] مسئله مطرح کردن صدور انقلاب به منزله دلیل اصلی جنگ اتهامی بود که سازمان در تحلیل‌های سری خود در همان نخستین ماه‌های جنگ مطرح می‌کرد، اما نکته مهم در این مصاحبه، آن است که رجوی تا جایی پیش می‌رود که از تمامیت ارضی ایران چشم می‌پوشد و به طور

[صفحه ۱۰۲]

شگفت‌انگیزی، اروند رود را با نام شط العرب متعلق به عراق می‌داند. او که امیدوار بود با حمایت بیگانگان از رهبری‌اش در جنگ داخلی پیروز شود، در مصاحبه‌ای با مجله ساوت انگلستان، خود را در نقش نیروی آلترناتیو جمهوری اسلامی تصور می کند و می گوید: «ما برای استقرار صلح بر مبنای عدم مداخله در عراق آماده‌ایم». [۳۴] رجوی افزون بر ارسال پیام‌های محبت‌آمیز برای رژیم عراق، کوشید متحدان خود را آماده پذیرش ارتباط و همکاری با عراق کند. مجاهدین به صورت بحث‌های جداگانه این مسئله را در جلسات شورا مطرح می کردند و میزان موافقت و مخالفت اعضای شورا را می‌سنجیدند، اما تا زمان مقرر، اجازه ندادند که گروه‌های دیگر عضو شورا از ارتباط آنها با عراق آگاه شوند. پس از زمینه‌سازی‌های لازم، مسعود رجوی و طارق عزیز در پاریس با یکدیگر ملاقات کردند. [۳۵] .

بدین ترتیب، سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی، که همه مراحل اعم از تحریم انتخابات، مخالفت قانونی، ایجاد تشنج، ضرب و شتم مخالفان و آخرالامر عملیات مسلحانه و ترورهای کور را آزموده بود، برای دستیابی به قدرت به آخرین مرحله، یعنی مزدوری بیگانگان وارد شد؛ مرحله‌ای که برگشت ناپذیرترین راه در پیشگاه خلقی بود که آنان داعیه نمایندگی‌شان را داشتند.

طی ملاقات مزبور، طارق عزیز ابراز کرد: «امیدوارم در آینده نزدیک، دوست عزیزم مسعود رجوی را در پست ریاست جمهوری یا نخست وزیری ایران ملاقات کنم». [۳۶] اعلام این نکته بسیار آگاهانه و دیپلماتیک انجام گرفته بود. طارق عزیز درست زمانی که بنی‌صدر خود را رئیس جمهور منتخب مردم می‌دانست و به عنوان رئیس جمهور در اتاق نزدیک اتاق مذاکره نشسته بود، این حرف را می‌زد. معنی چنین سخنانی این بود که دولت عراق رجوی را منهای بنی‌صدر نیز قبول دارد و این سنگ بنای دیپلماسی جدیدی بود که از این طریق، در شورا گذاشته شد. [۳۷] .

به گزارش خبرگزاری فرانسه، در اعلامیه مشترک طارق عزیز و مسعود رجوی آمده بود که «عزیز تمایل صمیمانه عراق را به امضای قرارداد صلح با در نظر گرفتن تمامیت ارضی دو کشور، احترام به آزادی عقیده ملت‌های ایران و عراق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر را به مسعود رجوی ابراز کرده است». [۳۸] رجوی با این ملاقات خود را تنها آلترناتیو جمهوری اسلامی تصور کرد و از این زمان به بعد، مسئولیت برقراری صلح را به عهده گرفت. وی که ادعا می کرد ملت ایران پس از شنیدن خبر ملاقات وی با طارق عزیز فریاد خوشحالی سرداده‌اند، در فراخوان‌هایش کوشید تا از طریق اقداماتی، همچون اعتصاب کارگران صنعت نفت و کارکنان رادیو و تلویزیون، جمهوری اسلامی را به سازش با عراق مجبور کند. [۳۹] .

پس از ملاقات وی و طارق عزیز، عراق به عمده‌ترین مرکز فعالیت سازمان منافقین تبدیل شد. مسئولان سازمان از همکاری با حکومت عراق اهداف زیر را دنبال می کردند: نخست این که از نظر جغرافیایی، عراق با مرزهای زمینی طولانی‌ای که با ایران داشت، بهترین و آسان‌ترین مسیر برای نفوذ گروه‌های عضو سازمان به داخل ایران بود. دوم آن که، سازمان با بهره گیری از کمک‌های مالی و تسلیحاتی سخاوتمندانه دولت عراق می‌توانست توان مبارزاتی خود را در برابر نظام اسلامی ایران به میزان در خور توجهی افزایش دهد. از سوی دیگر، دولت عراق علاقه‌مند بود با جلب حمایت این سازمان، از شبکه فعالان و حامیان این سازمان در داخل ایران برای اجرای عملیات‌های خرابکارانه، انجام ترور شخصیت‌ها، کسب اطلاعات و اخبار از اوضاع نظامی و اقتصادی کشور و تضعیف اراده مردم برای مشارکت در جبهه‌های جنگ بهره‌برداری کند. به دنبال این سیاست، پایگاه‌های منافقین که تعداد آنها را هفده پایگاه برشمرده‌اند، در داخل خاک عراق و در نزدیکی مناطق مرزی این کشور با ایران تأسیس شد. اصلی‌ترین پایگاه آنها به نام اشرف در صد کیلومتری شمال غربی بغداد واقع شده بود. [۴۰] بدین ترتیب، با حمایت مالی و نظامی رژیم عراق، واحدهای نظامی سازمان به سرعت سازماندهی و تجهیز شدند. براساس برآوردهای انجام شده، سازمان تعداد پانزده تا بیست هزار نیرو را در قالب ارتش به اصطلاح آزادی بخش ملی سازماندهی کرد. [۴۱] این سازمان هم چنین، از نظر تسلیحات مکانیزه نیز توانست امکانات درخور توجهی را جمع آوری کند، اما با وجود این امکانات، بغیر از مرحله پایانی جنگ، موفق نشد

عملیات نظامی مستقلی را علیه نیروهای ایرانی انجام دهد. در اوایل

[صفحه ۱۰۳]

سال ۱۳۶۷، نیروهای سازمان با پشتیبانی ارتش عراق عملیاتی را با نام آفتاب در منطقه شوش انجام دادند که با دادن تلفات فراوانی به عقب نشینی مجبور شدند. [۴۲] .

عمده فعالیت این سازمان در خلال جنگ هشت ساله را می‌توان اعزام گروههایی برای انجام عملیات‌های ترور و خرابکاری، به ویژه ترور رزمندگان و فرماندهان نظامی در داخل ایران، جاسوسی از تحرکات نظامی ایران، انجام تبلیغات مسموم از طریق رادیوی اختصاصی این گروه در عراق و نیز شایعه‌سازی برای تحت‌الشعاع قرار دادن حمایت‌های مردمی از جبهه‌ها دانست. نیروهای وابسته به سازمان منافقین حضور گسترده‌ای در کنار نیروهای عراقی داشتند و شنود مکالمات بی‌سیمی و تلفنی نیروهای ایرانی بیشتر از سوی نیروهای این سازمان صورت می‌گرفت. [۴۳] هم چنین، آنها به عنوان نیرویی وابسته به ارتش عراق، در سرکوب قیام‌های مردمی این کشور نیز نقش مستقیمی را عهده‌دار بودند، به طوری که در سرکوب شورش کردهای شمال و شیعیان جنوب عراق سهم عمده‌ای را ایفا کردند و در این راستا، جنایت‌های بی‌شماری را مرتکب شدند. [۴۴] آنها با اطلاعات نظامی با ارزشی، که از تحرکات نظامی نیروهای نظامی ایران و مختصات دقیق پایگاه‌های نظامی و مراکز صنعتی در اختیار ارتش عراق قرار دادند، توانستند کمک‌های ارزشمندی را برای دستیابی به اهداف نظامی رژیم بغداد به آن ارائه کنند.

عملیات مرصاد

تا پایان جنگ همکاری تنگاتنگ سازمان با عراق در همه ابعاد روندی صعودی داشت. با پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران، ادعای صلح طلبی عراق در عرصه جهانی زیر سؤال رفت و چشم‌انداز نامعلومی بر روابط دو کشور و مشخصا سازمان مجاهدین خلق (منافقین) حاکم شد. برخلاف دوره جنگ، روند امور برای این گروه ناامید کننده و حضور آن در عراق برای رژیم بعث دردسر آفرین به نظر می‌رسید؛ بنابراین، سازمان به خیال یکسره کردن کار جمهوری اسلامی به فکر عملیات نظامی گسترده افتاد تا برای آخرین بار بخت خود را بیازماید. عراق نیز که از موفقیت‌های به دست آمده به شدت مغرور شده بود و پایان جنگ را نزدیک می‌دید، در صدد برآمد تا عقب ماندگی‌های خود را در طول جنگ جبران کند و با اشغال مجدد اراضی ایران و به اسارت گرفتن نیروهای ایرانی، بتواند در پای میز مذاکرات از موضع قدرت صحبت کند، از این رو، هنگامی که حملات ارتش عراق از سوی سازمان ملل و دولت‌ها محکوم شد و داعیه صلح طلبی این کشور زیر سؤال رفت، [۴۵] آنان به عنوان آخرین برگ برنده رژیم به کار گرفته شدند. هر چند سازمان کاملا تحت سلطه و نفوذ عراق قرار داشت، اما فعالیت نظامی‌اش علیه ایران به عنوان یک حرکت داخلی قابل توجیه بود. نکته دیگر این که یک ماه پیش از این، پس از تصرف مهران، ارتش عراق این منطقه را به نیروهای مزبور سپرده بود. [۴۶] از سوی دیگر، مسئولان سازمان منافقین با آغاز مذاکرات صلح به ایستگاه آخر رسیده بودند و دیگر نمی‌توانستند با طرح شعار صلح طلبی خود را در افکار عمومی جهانیان به عنوان تنها طرف برقرار کننده صلح در مقابل عراق مطرح کنند. البته، وجود چنین وضعیتی پس از استقرار نیروهای سازمان در خاک عراق قابل پیش بینی بود و در واقع، آنها سال‌ها پیش از این انتحار سیاسی کرده و در این زمان، به صورت یک نیروی نظامی مزدور همچون فالانژهای لبنان درآمده بودند.

در سوم مرداد ماه سال ۱۳۶۷، هم زمان با آغاز حمله نیروهای عراقی از منطقه جنوب ایران، نیروهای سازمان حملات خود را علیه ایران از سمت غرب آغاز کردند. [۴۷] آنان قصد داشتند براساس یک برنامه زمان‌بندی شده ۳۳ ساعته با بهره‌گیری از ۲۵ تیپ که

مجموعا چهار تا پنج هزار نفر را در بر می‌گرفتند، در پنج مرحله، از شهرهای سر پل

[صفحه ۱۰۴]

ذهاب، اسلام آباد، همدان و قزوین عبور کننـد و خود را به تهران برسانند. [۴۸] سخنگوی آنان، اهداف سازمان را از این عملیات چنین اعلام کرد: «استراتژی مجاهدین وارد آوردن هر چه بیشتر تلفات به نیروهای ایران و باز کردن راه برای یک انقلاب عمومی ضد [امام] خمینی است». [۴۹] هم زمان در یکی از رسانه‌های غربی نیز استراتژی منافقین ایجاد منطقه آزاد شده اعلام شد تا پس از پایان جنگ با استقرار در آن منطقه، منافع حکومت ایران را تهدید کنند. [۵۰] .

رهبر سازمان که هنوز نمی‌خواست باور کند که دیگر به عنوان طرف مذاکره صلح مطرح نیست، مذاکرات صلح از سوی ایران را مصنوعی و بهانه‌ای برای اتلاف وقت اعلام کرد، از همین رو، معتقد بود که: «نباید اجازه داد رژیم ایران فرصت دیگری برای دفع‌الوقت بیابد و از امضای قرارداد صلح طفره رود». براساس تحلیل‌های سازمان، جمهوری اسلامی در پی صدور انقلاب خود بود و تنها در صورتی از این اقدام و داعیه دست بر می‌داشت که به مرز فروپاشی می‌رسید؛ موضوعی که در حال حاضر، به دلیل آن که به پذیرش صلح مجبور شده است، امکان‌پذیر می‌باشد. از همین رو، نیروهای سازمان از نقاط مختلف دنیا برای اعزام به ایران در عراق گرد هم آمدند و هم زمان، به تشکیلات درون زندان‌های ایران اطلاع داده شد که به زودی جمهوری اسلامی فرو خواهد پاشید؛ بنابراین، برای پیوستن به سازمان و ایجاد شورش در داخل زندان‌ها آماده باشند. [۵۱] عملیات فروغ جاویدان با ۲۵ تیپ آغاز شد. هدایت عملیات مزبور را مسعود رجوی از طریق فرماندهان محورها بر عهده داشت. در این عملیات، برای هر یک از محورها به تناسب اهمیت مأموریت یک یا دو تیپ در نظر گرفته شده بود که فرماندهان و حوزه عملیات آنها بدین قرار بود:

۱) مهدی براتی، فرمانده محور اول و مسئول تسخیر اسلام آباد غرب؛

۲) ابراهیم ذاکری، فرمانده محور دوم و مسئول تسخیر کرمانشاه؛

۳) محمود مهدوی، فرمانده محور سوم و مسئول تسخیر همدان؛

۴) مهدی افتخاری، فرمانده محور چهارم و مسئول تسخیر قزوین؛ و

۵) محمد عطایی با معاونت مهدی ابریشمچی، فرمانده محور پنجم و مسئول تسخیر تهران. [۵۲] .

دولت عراق نیز در این عملیات با ادواتی از قبیل ۱۲۰ دستگاه تانک، چهارصد دستگاه نفربر، نود قبضه خمپاره انداز هشتاد میلی متری، سی قبضه توپ ۱۲۲ میلی متری، ۱۵۰ قبضه خمپاره چهارصد میلی متری، هزار قبضه تیربار کلاشینکف، سی قبضه توپ ۱۰۶ میلی متری و هزار دستگاه کامیون و خودرو آنان را یاری می‌کردند. [۵۳] هم زمان با پیش روی نیروهای منافقین در عمق خاک ایران، برای جلوگیری از عملیات هوایی هواپیماها و بالگردهای جمهوری اسلامی، هواپیماهای عراقی پایگاه‌های شکاری نوژه همدان، وحدتی دزفول و همچنین پادگان تیپ ۲ سقز و پایگاه هوانیروز در کرمانشاه را بمباران کردند. [۵۴] یک روز بعد از حمله، یعنی در ۴ مرداد ماه، نیروهای سازمان با حمایت آتش توپخانه عراق به شهرهای سرپل ذهاب، کرند و اسلام آباد غرب وارد شدند. [۵۵] شاید در آن روز، تمام نیروهای سازمان به این یقین رسیده بودند که به زودی به تهران وارد خواهند شد، اما رؤیای آنان همچون رؤیای صدام در سال ۱۳۵۹ تعبیر نشد و دو روز پس از آن، عملیات نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحت عنوان عملیات مرصاد با رمز یا علی در منطقه غرب آغاز شد. در این عملیات، سه گردان از تیپ نبی اکرم، تیپ مسلم و یک گردان از ایلام حضور داشتند. طی درگیری سختی که در منطقه چهارزبر اتفاق افتاد، بسیاری از نفرات منافقین به هلاکت رسیدند و تمام تجهیزاتشان منهدم و با بسته شدن سه راه اسلام آباد - ملاوی راه عقب نشینی نیروهای منافقین بسته شد. [۵۶] بدین ترتیب، در روز

۷ مرداد ماه، دیگر اثری از نیروهای ضد انقلاب در منطقه نبود. طی عملیات مرصاد، ۱۶۰۰ تا ۲۰۰۰ تن از مجاهدین به هلاکت رسیده و در حدود هزار نفر از آنان زخمی شدند. [۵۷] بدین ترتیب، آخرین تیر رژیم بعثی عراق نیز به مؤثر واقع نشد و صدام بدون این که بتواند منطقه‌ای از ایران را در چنگ یک نیروی وابسته داشته باشد تا از آن طریق بتواند به ایران فشار بیاورد،

[صفحه ۱۰۵]

مجبور شد در ۱۵ مرداد ماه، آتش‌بس را بپذیرد. عملیات مرصاد پایانی بر یک پایان بود، چرا که سازمان سال‌ها پیش از این، دفتر خود را بسته بود و اگر رژیم عراق در این سال‌ها به آنها اجازه داد تا در پایگاه‌های خود در داخل خاک عراق باقی بمانند به دلیل همان دیدی بود که عراق به سازمان داشت؛ دیدی که با دید رژیم صهیونیستی اسرائیل به فالانژهای لبنان متفاوت نیست: نیرویی مزدور در خدمت بیگانه.

نتیجه گیری

آخرین نکته‌ای که تعمق درباره آن بسیار اهمیت دارد این است که نقطه آغاز انحراف سازمان کجا بود و چرا افراد این سازمان به راحتی هم‌وطنان خود را به قتل می‌رسانند و با دشمن خارجی که به کشورشان حمله کرده است، همکاری می‌کنند؟ در پاسخ باید گفت که در واقع، آنچه این روند جدایی را موجب شد در ایدئولوژی سازمان نهفته بود؛ ایدئولوژی‌ای که ادعای کمال و برتری نسبت به دیگر ایدئولوژی‌ها را داشت، از همین رو، اعضای سازمان را به مطلق انگاری دچار کرد، به طوری که در این مطلق انگاری، هر کس جز خود را در مسیر باطل دیدند. التقاط در اندیشه، انحراف دیگری بود که سازمان از همان روز نخست تشکیل، بدان دچار شد؛ نکته‌ای که یکی از حمید شوکت در کتاب نگاهی از درون به جنبش چپ ایران به خوبی آن را گوشزد کرده است: «خطای دیگر مجاهدین قضیه التقاطی بودن مجاهدین در جهان بینی است که در این زمینه هم، دچار یک توهم شده‌اند و گاهی رهبری آنها با چپ ایران به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی مرجع گروه‌های چپ ایران نیز هست و در مورد مسائل مارکسیسم - لنینیسم یا هر مقوله دیگری دارای حق فتواست. این رفتار در برخورد با ملیون نیز دیده می‌شود. آنها در برخورد با ملیون نیز به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی وارث غیر مستقیم و رهبر جنبش ملی ایران هستند.

در زمینه اسلام و مسائل مذهبی هم که خود را راستین‌تر از دیگران می‌دانند. اینها همگی نشان انحصار طلبی در اندیشه مجاهدین است و امر چنان به آنها مشتبه شده که خود را وکیل و وصی جنبش‌ها و گرایش‌های سیاسی ایران می‌پندارند». [۵۸] .

البته، یادآوری این نکته نیز لازم است که وجود شخصی مانند مسعود رجوی با داشتن سابقه همکاری با ساواک در رأس چنین سازمانی، نمی‌تواند سرنوشتی بهتر را برای آن رقم بزند.

در واقع، عملیات مرصاد شلیک نهایی به سازمان بود، چرا که آنان پس از افتادن به دامان عراق از دید مردم ایران به یک طرف جنگی تبدیل شدند و فرصت هر گونه بازگشت را از خود گرفتند. امروز، سازمان مانند بیماری محتضری است که سرنوشتش به سرنوشت بیمار در حال احتضار دیگری پیوند خورده است. از همین رو، این روزها در جراید می‌خوانیم که سازمان مجاهدین با اندک طرفدارانش در عراق در پی جایی برای استقرار است.

پاورقی

[۱] غلامرضا نجاتی؛ تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران؛ ج ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۳۹۷.

[۲] همان؛ ص ۳۹۸.

[۳] همان؛ ص ۳۹۹.

[۴] رسول جعفریان، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی – سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۲۰ – ۱۳۵۷؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۳۸۵ – ۳۸۶

[۵] جعفریان؛ همان؛ ص ۳۷۶.

[۶] جان دی استمپل؛ درون انقلاب ایران؛ ترجمه منوچهر شجاعی؛ تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸، ص ۳۵۱.

[۷] نجاتی؛ پیشین؛ ص ۴۰۰.

[۸] جان دی استمپل؛ پیشین؛ ص ۱۹۸.

[۹] نجاتی؛ پیشین؛ ص ۴۰۲.

[۱۰] همان؛ ص ۴۰۶.

[۱۱] آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ کد ۱۲۱۴۷ ص ۱، و کد ۱۵۴۳۶ ص ۳۰.

[۱۲] نجاتی؛ پیشین؛ ص ۴۱۸.

[۱۳] حمید شوکت؛ نگاهی از درون به جنبش چپ ایران؛ گفت و گو با مهدی خانبابا تهرانی، پاریس: بی‌نا، بی‌تا، ص ۴۳۰.

[۱۴] جان دی استمپل؛ پیشین؛ ص ۲۲۴.

[۱۵] همان؛ ص ۴۳۲.

[۱۶] همان؛ ص ۴۳۳.

[۱۷] منافقین و جنگ تحمیلی؛ تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۶.

[۱۸] همان؛ ص ۱۸.

[۱۹] همان؛ ص ۱۹.

[۲۰] همان؛ صص ۳۱ – ۳۲.

[۲۱] منافقین و جنگ تحمیلی؛ نشریه پیام انقلاب؛ سال چهارم، شماره ۸۵، ۷ خرداد ۱۳۶۲، صص ۲۰ – ۲۲.

[۲۲] همان؛ ص ۲۱.

[۲۳] همان؛ ص ۲۳.

[۲۴] اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد، جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک‌ها؛ تهران: انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۶۴، ص ۲۷.

[۲۵] همان؛ ص ۲۸.

[۲۶] همان؛ صص ۳۰ – ۳۱.

[۲۷] شوکت؛ پیشین؛ ص ۵۰۱.

[۲۸] همان؛ ص ۵۲۵.

[۲۹] همان، ص ۵۲۸.

[۳۰] اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد؛ پیشین؛ ص ۳۱.

[۳۱] همان؛ ص ۳۴.

[۳۲] منافقین و جنگ تحمیلی؛ همان؛ ص ۲۷.

[۳۳] منافقین و جنگ تحمیلی؛ نشریه پیام انقلاب؛ سال چهارم، شماره ۸۹، ۱ مرداد ۱۳۶۲، ص ۲۶.

[۳۴] اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد؛ پیشین؛ ص ۶۰.

[۳۵] شوکت؛ پیشین؛ ص ۳۵.

[۳۶] منافقین و جنگ تحمیلی؛ پیشین؛ ص ۲۸.

[۳۷] همان؛ ص ۲۹.

[۳۸] شوکت؛ پیشین؛ ص ۴۹.

[۳۹] همان؛ ص ۵۲.

[۴۰] جمال حسینی؛ «حملات تهران علیه مخالفان در عراق» ماهنامه نگاه؛ سال اول، شماره ۳، خرداد ۱۳۷۹، ص ۱۸.

[۴۱] اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد؛ پیشین؛ ص ۶۵.

[۴۲] نشریه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور؛ شماره ۱۳۲، ۱۹ فروردین ۱۳۶۷، ص ۶.

[۴۳] جمال حسینی؛ پیشین؛ ص ۱۹.

[۴۴] همان، ص ۲۰.

[۴۵] اسماعیل منصوری لاریجانی؛ تاریخ دفاع مقدس؛ تهران: انتشارات اسلیمی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۷.

[۴۶] علیرضا برزگر؛ روزشمار جنگ تحمیلی عراق با جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: سروش، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵.

[۴۷] محمد درودیان؛ آغاز تا پایان؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶، ص ۲۱۰.

[۴۸] محمد درودیان؛ پایان جنگ؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۱۸۶.

[۴۹] درودیان؛ پیشین؛ ص ۲۱۱.

[۵۰] روزنامه رسالت؛ ۴ / ۵ / ۱۳۶۷.

[۵۱] اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ بررسی مطبوعات جهان؛ نشریه ۱۳۳۸ ، ۲۶ / ۵ / ۱۳۶۷ ، ص ۵۲.

[۵۲] درودیان؛ پیشین؛ ص ۱۸۹.

[۵۳] همان؛ ص ۱۹۲.

[۵۴] همان؛ ۱۹۴.

[۵۵] درودیان؛ ص ۲۱۲.

[۵۶] همان؛ ص ۱۹۹.

[۵۷] علیرضا برزگر؛ پیشین؛ ص ۲۲۵.

[۵۸] شوکت؛ پیشین؛ ص ۶۳۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الا‌عظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹